

محبوب مکرم حضرت علی قبل اکبر علیه بهاء الله مالک القدر ملاحظه فرماید

۱۵۲

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأعلى

الحمد لله الذي أنزل الكتب و أرسل الرّسل و جعلهم سرج هدايته بين خلقه و بهم فرق بين الحقّ و الباطل و فصل بين المعرض و المقبل و هم صراط الله المستقيم و امره المحكم المتين و بهم بشر الله خلقه باسمه المكنون و سرّه المخزون و نبأه العظيم و نوره القديم الى ان قضى الميقات و اتى الوعد و اشرق افق العالم بنير الظهور و ارتفع نداء مكلّم الطور و تكلم بكلمة انصعق منها من فى السموات و الأرض ألا الذين انقذتهم ايدى العناية و وجدوا عرف القميص اذ تضيّع بين البرية اولئك فازوا بيوم فيه اشرقت الأرض بنور ربّها و غرّدت حمامة الفردوس بثناء بارئها و ارتفع حفيف سدره المنتهى و بشرت الكلّ بظهور مقصودها و محبوبها و المنادى فيها الى ان بلغت الأيام الى هذه الأيام التي فيها اضطربت عقول العقلاء و تزعزعت بنیان الأفوياء و ارتعدت فرائض الأمراء و تزلزلت افئدة العلماء و الفقهاء ألا الذين خلقتهم ايدى القدرة من جوهر الاستقامة و ربّتهم ارادة الله مالک البرية فى مقام ما اطّلع به ألا علمه المحيط اولئك عباد لّمّا وردوا فى السجن قالوا ما قال الرضوان عند دخول المقرّبين فى الجنة العليا قد اخذهم جذب محبة الله على شأن اختاروا السجن على الجنان حباً لله ربّهم الرحمن و اخذوا كأس البأساء باسم مالک الأسماء و شربوا منها بحبّ نطقا الصبر و الاصطبار قد خلقنا الله بنور من انوار صبركم و اصطباركم لعمر مقصودنا نستحيى ان نظهر وجودنا امام وجوهكم بل ينبغى لنا ان نطوف حولكم بدوام ملكوت ربنا المهيمن القيوم

سيحانك يا من باسمك ماج بحر الحيوان و هاجت ارياح الامتحان و اشتعلت افئدة المخلصين و طارت عقول الموحّدين اسألك بنفوذ آياتك و ظهور علاماتك و مظلومية نفسك بين عبادك و بالذين اختاروا لأنفسهم السجن رجاء ما عندك بأن تنزل من سماء فضلك ما تقرّ به عيون الذين تمسّكوا بحبل عنايتك و تشبّثوا بذيل رحمتك اى ربّ ترى اوليائك و اصفياك مقبلين الى افئك الأعلى و معترفين بما نطق به لسان عظمتك فى ملكوت الانشاء قدّر لهم يا الهى ما ينبغى لوجودك و الطافك و ما يليق لفضلك و كرمك ثم اكتب لهم يا مقصود العالم و مولى الأمم من قلم الارادة ما ينفعهم فى كلّ عالم من عوالمك اى ربّ قد ذاب كبد الخادم بما ورد على الذين ذكرت اسمائهم فى الصحيفة الحمراء من قلمك الأعلى و ذكرتهم بما ناح لهم اهل الملكوت و اصحاب الجبروت اى ربّ قرّبهم اليك فى كلّ عالم من عوالمك و قدّر لهم ما تقرّ به ابصار عبادك و تفرح افئدة المخلصين من خلقك أنك انت الذى باسمك ماج بحر العطاء يا مالک الأسماء و بذكرك تشهّق الطاووس عند عرش عظمتك يا فاطر السماء اسألك بأن تنزل على اصفياك ما تظهر به مقاماتهم فى ملكوت الانشاء أنك انت مولى الورى و مالک العرش و الثرى لا اله الا انت العزيز المحبوب

كلّ الخادم لسجنكم الفداء دستخطهاى متواترة آن محبوب چه باسم اين بنده و چه باسم حضرت اسم جود عليه بهاء الله الأبهى جميع رسيد و حزن و بهجت بي پايان رخ نمود و دليل آن واضح است احتياج بعرض نيست و بعد از قرائت و اطلاع هر يك از آن وقتى از اوقات در ساحت امنع اقدس عرض شد و اظهار عنايت و الطاف از افق فضل رحمانى ظاهر و لائح بشأنى كه اين عبد فى الحقيقه عاجز است از ذكر آن بتمامه ولكن خود آن محبوب امواج بحر بيان رحمن و اشراقات آفتاب فضل را مشاهده فرموده اند بهيچ وجه احتياج بمترجم و مبيّن و مفسّر نبوده و نيست و هم چنين در الواحى كه با جناب

محبوبی حک علیه بهاء الله و عنایتہ ارسال شد در بعضی از آن الواح هم ذکر آن محبوب نازل و دستخط آخر آن حضرت بعد از عرض در تلقاء عرش این بیان از ملکوت علم الهی نازل قوله عز کبریاؤه و جلّ بیانه

بسمی المشفق الکریم

یا علی لازال تحت لحاظ عنایت حقّ جلّ جلاله بوده‌ئی و از ملکوت فضل نازل شده از برای شما آنچه که خزائن ملوک و مملوک بل خزائن عالم بآن معادله ننماید ناس در ثروت و راحت غافل و مغرورند بشأنی که مابین حقّ و باطل و ظلم و عدل و انصاف و اعتساف تمیز نمیدهند نعمت را نعمت می‌شمرند و سراب را آب می‌پندارند غافل از آنکه بیک تغییر فرح بحزن مبدل شود و نغمه بناله سبحان الله کل بتغییر و فنا آگاهند و بر آن گواه مع ذلك باعمالی که شبه آن دیده نشده مشغولند لعمر الله سوف یرون انفسهم فی خسران مبین در این ظهور اعظم حقّ جلّ جلاله ظالمین را مهلت نداده و نخواهد داد لولا سبق الأمر من عنده لرأوا جزءاً ما عملوا فی اقلّ من آن بحیث جعلتهم عاصفات القهر هباءً منثوراً حقّ با شما بوده و اعمال ظالمین و معتدین را مشاهده نموده و قلم اعلی آنچه واقع شده بعدم حکمت نسبت نداد و قبول فرمود فضلاً من عنده و یشهد لکم و لقیامکم و استقامتکم و ذکرکم امام الوجوه و بمظلومیّتکم و بکلّ ما ورد علیکم فی سبیل الله بارئکم و خالقکم و مقصودکم و مقصود من فی السموات و الأرض كذلك نطق القلم اذ استوی مالک القدم علی العرش الأعظم فی لیلة تنادی فیها المناد الملک لله مالک المبدأ و المعاد طوبی از برای نفوسی که اولیای حقّ را خدمت نمودند و مؤانست جستند امروز یک ذره از اعمال حسنه مستور نماند و مکافات آن ظاهر گردد طوبی للذین فازوا بحبّکم و خدمتکم فی سبیل الله ربّ العالمین آنچه بر شما وارد شده لوجه الله بوده در سبیل او شنیدید آنچه را که قابل اصغا نبوده و دیدید آنچه که لایق مشاهده نه این شهادت قلم اعلی اعظم است از دنیا و ما فیها لک ان تشکر ربّک الذاکر الکریم دوستان را تکبیر برسان و بعنایت حقّ مسرور دار قل انه معکم یسمع و یری و هو العلیم الخبیر البهّاء المشرق من افق ملکوتی علیک و علی الذین عملوا بما امروا به فی کتابی المبین الحمد لله ربّ العالمین انتهى

از صریر قلم اعلی مراتب و مقامات فضل و عنایت مشهود احتیاج بذکر این کلیل علیل نبوده و نیست قسم بافتاب افق معانی اگر آذان عالم مقدّس و مطهر بود باصغای این ندا مشتعل میشد اشتعالی که ذکرش از قلم و مداد خارج است یشهد بذلک مولی العالم و مقصود الأمم این فضل را شبه و نظیر نبوده و این رحمت را مانند نه از حقّ تعالی شأنه سائل و آمل که عنایت فرماید و عباد خود را بکلمه علیا از نوم غفلت نجات بخشند و بافق آگاهی کشانند نعم ما قیل

عقل اگر خواهی که ناگه در عقیلت نفکند

گوش گیرش در دبیرستان الرحمن درآر

از حقّ میطلبم غافلین را آگاهی بخشد و از حلاوت بیان خود محروم نسازد انه علی کلّ شیء قدیر
عرض دیگر آنکه هر قدر ارسال مراسلات مستور ماند احبّ است چه اگر اهل ظلم آگاه شوند البتّه در صدد منع برآیند بسا میشود بیحکمتی دوستان اخبار مینماید در هر حال حسب الأمر باید بحکمت متمسک باشند و باو متشبّث مجدّد حینی که مناجات آن محبوب بتمامها در ساحت امنع اقدس لیس کمثله شیء عرض شد این بیان از مشرق عنایت محبوب امکان اشراق نمود قوله عزّ بیانه و جلّ ذکره

انا السّامع المجیب

یا علی قد ورد علی البحر الأعظم انهار ذکرک و بیانک و اراد ان یقذف علیک لآئی الذکر و بیان ان اجمعها باسمه المقتدر القدیر قد سمعنا ثنائک و رأینا اثمار سدره خلوصک و ذکرناک بهذا اللوح البدیع طوبی لقیامکم و خدمتکم و سکونکم و وقارکم و استقامتکم و لصبرکم الجمیل نسأل الله بأن يجعلک علماً فی امره و یجذبک الی مقام لا تری ما عندک بل الی ما یرتفع به امر الله رب العالمین فاعلم بالحقّ الیقین انه لا یعزب عن علمه من شیء و هو المشفق العزیز المنیع كذلك زیّنا هیکلک بقمیص عنایتی و رأسک باکلیل فضلی الّذی لا یعادله شیء ان افرح و قل

لک الحمد یا مولی العالم بما ذکرتنی و علّمتنی و عرّفتنی و اشهدتنی و اریتنی و انطقتنی و جعلتنی فائزاً بلقائک و کوثر وصالک و اجتذبتنی علی شأن ما اضعفتنی قوّة الأقیاء و ما خوّفتنی شوکة الأمراء ای ربّ اسألک بنفسک بأن تحفظنی و تقرّبنی الیک و تکتب لی ما ینبغی لسماة جودک و شمس فضلک انک انت الجواد الکریم لا اله الا انت العلیّ العظیم انتهی

لله الحمد اشراقات انوار آفتاب عنایت حقّ جلّ جلاله بمثابۀ وجودش ظاهر و باهر مع سحاب و سبحات که آفاق را اخذ نموده نور امر الله نزد مقرّبین و مخلصین اظهر از کلّ شیء له الحمد فی کلّ الأحوال یسأل الخادم ربّه بأن یؤیّد عبادۀ علی الانصاف انه لهو المؤیّد الحکیم الحمد لله العزیز العظیم

و اینکه مرقوم داشتند ابن السلطان که به وزیرنظام ملقب است بسیار زخارف قول اظهار داشته که من با ایشان یعنی جمال قدم جلّ اجلاله مراد بودم و من خبر دارم کذب وربّ العرش و الثری با ابناء سلطان موجود ملاقات واقع نشده بلی هنگامی که دربند شمیران قبل از ظهور منظر اکبر واقع شاهزادگان عظام از جمله مراد میرزا که به حسام السلطنه ملقب و فرهاد میرزا و امام قلی میرزا که به عمادالدوله ملقب دو بار به دربند آمده حضور مبارک را ادراک نمودند مع سیف الدوله پسر ظلّ السلطان و اما فریدون میرزا که به فرمانفرما ملقب بوده یک بار جمال قدم بمنزل او رفته چه که در جوار ساکن بود من دون آن آنچه گفته اند کذب بعضی از ذوی القربی با ایشان مراد داشتند و بعضی هم بامورات بعضی مشغول بودند سبحان الله اگر قول آن نفوس را تصدیق نمائیم ظهور امر اعظم و اکبر و اعلی و ابهی مشاهده میشود و بر جمیع حجّت بالغه کامل و تمام باری یقولون ما قالوا من قبل فی الحقیقه انسان بی بصر و بی انصاف حکم معدوم بر او شده و میشود امرائی که باین صفات موصوف باشند بمثابۀ قبور فراعنه بوده و هستند ظاهر مکمل و باطن غیر آن یسأل الخادم ربّه بأن یؤیّد هم علی الانصاف و یزینهم بطراز العدل و الصدق اگرچه اعمال آن نفوس جمیع سبل و طرق را سد نموده مگر یک سبیل یشهد بذلك کلّ منصف بصیر در جواب حبیب فؤاد جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الابهی از قبل در این امور از قلم اعلی نازل شده آنچه که هر منصفی ملاحظه نماید عرف بیان رحمن را ادراک مینماید

ذکر جناب آقا سید آقا بزرگ علیه بهاء الله را فرموده بودند ذکر ایشان لازال از لسان مبارک استماع شده مکرر فرمودند قد ورد علی اهل المیم من ذریة الرسول ما لا ورد علی احد من قبل و این کره آنچه از احوالات مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی فرمودند صدق وربّ الآیات صدق وربّ البیّات قد ورد علیهم اعظم عمّا ورد علینا اذ ادخلنا المشرکون فی بلدة سمیت بامل و کانت الضوضاء مرتفعة فی کلّ الأحيان و فی کلّ یوم ینادی المناد هذا یوم فیه یسفک الدّم الأطهر طوبی لأهل المیم الذین ورد علیهم ما ناح به سکّان الفردوس و الذین طافوا عرش الله العظیم و ذکرنا العلی بذکر ناحت به الأشياء کلّها و ذابت به الصخرة و صاح به السحاب و نذکر فی هذا الحین من صعد الی الله فی السجّح قد اعترف قلمی الّعلی بشهادته فی سبیلی طوبی له و نعیماً له لعمر الله حین ارتقاء روحه استقبله الملاء الّعلی من لدی الله مالک الأسماء و فاطر السّماء و استبرکّن به الحورّیات فی غرفات الجنان طوبی لأصفیاء الله و اولیائه و ویل للذین ظلموا من دون بیّنه و برهان و نذکر کلّ من کسر سلاسل الأوهام و فاز بأنوار الیقین فی هذا الیوم الّذی فیه تنادی الذرّات الملك لله مالک الایجاد انتهی

صدهزار حمد و شکر مقصود عالمیان را که آنچه در سیدش وارد بطراز قبول فائز زود است این حکومتها و ریاستها و ظلمها معدوم شود و هر ظالمی خسارت خود را مشاهده نماید سبحان الله مع آنکه معلوم نیست بقای آن نفوس در دنیا یک یوم او یومین او آن و آئین او دقیقه و دقیقترین معذک خود را از انوار عدل محروم نموده‌اند و عمل نموده‌اند آنچه را که بدوام ملک و ملکوت جزای آن باقی است افّ لهم و بما اکتسبت ابادیهم فی ایام الله بارئهم و خالقهم

خدمت جناب سید مذکور مظلوم علیه بهاء الله المهیمن القیوم و سایر آقایان تکبیر عرض مینمایم و از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل مقدر فرماید از برای ایشان آنچه که سبب و علت حفظ مقامات ایشانست و هم‌چنین خیر دنیا و آخرت را از برای ایشان میطلبم اوست قادر و توانا و اوست مشفق و کریم البهّاء و الثّناء و التّکبیر علی حضرتکم و علیهم من لدی الله ربّنا و ربّکم و ربّ من فی السموات و الارضین و الحمد لله ربّ العالمین

خادم

فی ۲۹ ذی‌الحجّة الحرام سنة ۱۳۰۱

در این حین قصد مقصد اعلیّ نموده بعد از حضور فرمودند بنویس بجناب علی قبل اکبر علیه بهائی باید بکمال جدّ و اجتهاد در اتّحاد و اتّفاق قلوب مشغول باشی این مقام را اختلافات عالم ضرر نرساند اجرش در خزانه علم الهی مکنون و مخزون انّ ربّک لهو الصّادق النّاطق البصیر تمسّک بما امرت به لعمری انه ینفعک فی کلّ عالم من عوالم ربّک الخبیر انتهى
عرض دیگر یک لوح اقدس علیحده از سماء مشیّت مخصوص آن حضرت نازل و ارسال شد هذا فضل بعد فضل

[یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکیل میدهد. ←

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۸ فوریه ۲۰۲۳، ساعت ۵:۰۰ بعد از ظهر